

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

منوچهر کمری*

دکتر ملک محمد فرخ زاد** - دکتر منیژه فلاحی***

چکیده

«مرگ» در کاربرد عامه به معنای «نیست شدن» هستی این جهان و پایان زندگی است. اما صاحبان قلم و اندیشه در حوزه‌های مختلف فکری، بویژه در قلمرو عرفان و تصوف، بر اساس نوع نگرششان از جهان پس از مرگ، از زاویه دید خاص خود به تبیین «ماهیت و مفهوم زندگی و مرگ» پرداخته‌اند. سنایی نیز که در گستره شعر و عرفان، مقامی چشم‌گیر دارد، «مرگ ستایی و رابطه مفهومی ماهیت مرگ و زندگی» در هندسه فکری او، با سیمایی دیگر گونه و به صورت ویژه در کانون توجهش قرار گرفته است. وی، اولین و آخرین شاعری نیست که در تشریح «مفهوم زندگی و مرگ» کوشیده باشد، اما «مرگ ستایی اشتیاق محور و غرابت‌زدایی از ماهیت و سیمای آن»، در ضمن تأکید بر جاذبه‌های معنادار پنهان در «فلسفه زندگی» در قالب تمثیل‌های گوناگون و مفاهیم متنوع با تصویرآفرینی‌های زیبا، در اشعار عرفانی‌اش به ویژه حدیقه الحقیقه، بسامدی بالا و کم نظیر دارد، در این - اولین منظومه عرفانی فارسی - شاهد تبیینی زیبا و متنوع از «مفهوم زندگی و مرگ» هستیم. در این مقاله کوشیده‌ایم از طریق دقت و پژوهش در دیدگاه او و بر اساس آثار ارزشمندش، به خصوص کتاب گران‌سنگ «حدیقه الحقیقه» مفهوم و ماهیت زندگی و مرگ، ابعاد مرگ ستایی و دلایل اشتیاق او را در برخورد با این حادثه رمزآلود، مورد تحلیل و پژوهش قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی

زندگی، حدیقه، ماهیت، مفهوم، مرگ، مراتب مرگ، هستی‌شناسی.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسؤل)

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

مرگ و ارتباط آن با انسان و زندگی انسانی، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعاتی است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. وقتی در باره مرگ سخن گفته می‌شود، نقطه مقابل آن، زندگی است. طبیعتاً زندگی مجموعه‌ای مشخص از سازوکار حیاتی است که خط سیر مشخصی را به دنبال دارد و همین خط و سیر مشخص، برای آن تعیین هدف می‌کند. اهمیت زندگی انسانی در همین ساختار دوگانه‌اش می‌باشد که در نهایت با داشتن هدفی مشخص، انسان را موظف به انجام اموری تعریف شده می‌کند و الا نمی‌توان در تعریف زندگی انسانی به یک گزینه نهایی و کامل دست یافت. عرفان و تصوف که خود خاستگاهی متافیزیکی دارد و ملهم از برداشتها و تلقیات شهودی و باطنی انسان از علم النفس تا معرفت خداوندی تلقی می‌شود، یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین منابع عملی و نظری برای پی بردن به اسرار مرگ و نمودهای مختلف آن و همچنین نسبت‌های آن با انسان و حیات انسانی بوده است. بر همین اساس است که در آثار بر جای مانده از صوفیه، می‌توان با بسامدی بالا و قابل توجه، دیدگاه‌های مختلفی را در باره مرگ، وجوه آن و روابط مرگ با انسان و ساختار زندگی انسانی در این جهان و دنیای دیگر، مشاهده کرد و بازکاوید. از مهم‌ترین شاعران عارفی که به موضوع مرگ با شوقی باطنی پرداخته‌اند، «سنایی، عطار و مولوی» را می‌توان نام برد. حقیقت آن است که آبخشور فکری، عرفانی شعرای یادشده از سه منبع مهم یعنی: «قرآن و سپس ساحت روایات و احادیث دینی و آموزه‌های عرفانی» بوده است. وجود زمینه‌های مشترک فکری از سویی و خط سیر مشخصی که از سنایی شروع می‌شود به وسیله مولوی به اوج خود می‌رسد، از سویی دیگر، نیز می‌تواند روند مشخصی از تعامل تاریخی مربوط به موضوع مرگ و ارتباط آن با زندگی و کم و کیف ورود آن به عرصه ادبیات عرفانی را باز نمود و مؤلفه‌های آن را تبیین کرد. نکته مهم و اساسی در این واقعیت است که «سنایی» را باید به عنوان شاعر حکیم و عارفی لحاظ کرد که هم برای نخستین بار، آموزه‌های دینی را وارد حوزه عرفانی نمود و هم تعلق خاطری که به آموزه‌های قرآنی و حوزه

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❑ ۲۹

روایات و احادیث دینی داشت، با توجه به این که مرگ را یک موضوع اجتماعی و انسانی تلقی می‌کرد، به تحلیل روابط بین مرگ و زندگی انسان همت گماشت و حاصل کار او را می‌توان در «حدیقه» ارزشمند او مشاهده کرد که در آن با دقت نظر غیر قابل وصفی؛ تبیینی زیبا و متنوع از مرگ ارائه داده و به انواع آن پرداخته و ظرایف قابل توجهی را بازتاب داده است. حدیقه در مقایسه با دیگر آثار سنایی از حیث شهرت و تأثیرگذاری بر آثار بعد از خود چشم‌گیرتر است. این اثر در حوزه ارتباط شعر و مضامین عرفانی با قالب مثنوی در ادب فارسی به منزله فتح بابی است و آبخور تعدادی از شاخص‌ترین آثار شعری فارسی از جمله: «تحفه العراقرین خاقانی، مخزن الاسرار نظامی، منطق الطیر عطار، مثنوی مولانا، جام جم اوحدی مراغه‌ای، سلسله الذهب جامی و رساله‌های رمزی سهروردی» بوده و به شکل عام مورد توجه خاص علاقه‌مندان به عرفان و شعر فارسی است. این مثنوی در «بحر خفیف مسدس مخبون» در وزن فعلا تن مفاعله ن فعلن سروده است. سنایی در سرودن حدیقه از آثار «امام محمد غزالی، رساله قشیریه و التعرف لمذهب التصوف کلاباذی و شرح ابوبکر مستملی بخاری» و سایر متون شاخص عرفانی قبل از خود و هم‌چنین آیات قرآن، حدیث و روایات مذهبی و آموزه‌های دینی و تفکرات صوفیانه خود بهره برده است (نگ: سنایی، ۱۳۸۰: ۳۳۷). اهمیت حدیقه تا جایی است که مولانا با تمام عظمت و جایگاه بی‌نظیرش در شعر عرفانی این اثر را الهی‌نامه دانسته و از خالق آن با عنوان «فخرالعارفین» یاد می‌کند.

ترک جوشی کرده‌ام من نیم خام از حکیم غزنوی بشنو تمام
در الهی‌نامه گوید شرح این آن حکیم غیب و فخرالعارفین
(مولوی، ۳۷۴۹/۳).

موضوع پژوهش

«سنایی برای زندگی مراتبی قایل است و آن را در دو دسته زندگی پاک یا «حیات طیبه یا حیات ذمیم» یا آلوده تبیین و تشریح می‌کند. در دیدگاه او مبنا و اساس حیات پاک و طیبه؛

❑ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۳۰ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

جهاد، بندگی خالصانه و اطاعت از دستورات دین است و عامل حیات ذمیم؛ غفلت و بی‌خبری و غرق‌شدن در دنیا و دلبستگی‌های نفسانی است. «در اندیشه او زندگی جلوه‌هایی دارد از جمله این‌که زندگی را مجموعه رابطه‌ها و وابستگی‌هایی می‌داند که فرد را با محیط ارتباط می‌دهد و جایگزین این روابط حکایت از آن دارد که این علایق را نباید ثابت و غیر قابل تغییر تصور کرد. با از بین رفتن هر وابستگی آدمی بدون آن‌که آگاه باشد، علاقه دیگری را جایگزین می‌سازد تا بتواند زندگی را در شکل جدید آن بپذیرد» (بیاتی، ۱۳۷۳: ۲۲).

زندگانی که نبودش حاصل مرد عاقل در آن نبیند دل

(حدیقه: ۷۲۱)

این دیدگاه سنایی در خصوص مراتب دوگانه «حیات پاک و مذموم» متأثر از آموزه‌های قرآنی در آیه ۹۷ سوره نحل است که خداوند می‌فرماید: هر کس عمل صالح انجام دهد چه زن و چه مرد او مؤمن است و از حیات طیبه بهره‌مند است.

در جهانی که نظم او زدوی است باعش بدخوی و نیک خوی است

این جهان است خوب و زشت به هم و آن جهان دوزخ و بهشت به هم

(همان، ۷۱۷)

وی از دو زاویه در بخش‌هایی از حدیقه تصویری از دنیا ارائه داده، یک زاویه تصویر و تلقی او از دنیا این است که در تقابل با مسیر عقبی و جاودانگی و جهان آخرت است و باعث می‌شود که در مسیر تعالی و کمال انسان چالش‌هایی ایجاد کند و به تعبیر سنایی بدترین دشمن اوست و تصویر دیگر او از این‌ها شبیه کتابی است که اگر حجاب غفلت مانع بصیرت انسان شود پندها و اندرزهای مفید و فراوانی دارد و پیوسته نیز آدمی را از خود پرهیز می‌دهد. «جهان هر زمان همی گوید، که دل در ما نبندی به». او این دنیا را وسیله‌ای برای به دست آوردن مقصد جاودانگی در آخرت می‌داند و خسران ابدی را متوجه کسی می‌داند که با انجام رذیلت‌ها و گرفتارشدن در دام تعلقات ناپایدار دنیوی، مقصد آخرت را طوری وسیله این دنیای غدار و ناپایدار کند.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۳۱

خیب و بگزار دینی دین را تا بیابای خدای بی چون را
تا بود نسل آدمی بر جای هستت آراسته ورا دو سترای
(همان: ۱۲۸).

آنچنان که اشاره شد وی هم چنین در چند جای دیگر به تأکید بر اساس جهان بینی حکیمانه و حکمت محور خود دنیا را هم چون فردی واعظ می داند که به ساکنان خود هشدار می دهد که رستگاری شما در دوری و حذر کردن از من است.

بسه زبان فصیح همی گوید در جهان صید خویش می جوید
هر زمان گوید اهل دنیا را جفت بلوی و فرد مولی را
وای آن کوز من حذر نکند در طلب کوردنم نظر نکند
(همان: ۱۳۴)

در نگاه سنایی معیار زنده بودن و زندگی داشتن نفس کشیدن و انجام اعمال و رفتارهای غریزی نیست، بلکه تیرگی و تاریکی نفس را از جان خود زدودن و به وسیله تابش و نور فضیلت ها دنیای درون خود را صفا بخشیدن و روشنائی دادن است و آنگاه است که مقبول عنایت حق قرار گرفته می شوی در غیر این صورت مرگ بر زندگانی غیر طیبیه و ناپاک ارجحیت دارد.

زندگیشان بتسر ز مرگ بود مرگ را زان کسان چه برگ بود
(همان: ۶۷۸)

به عقیده سنایی، زندگی مادی و مرسوم قابلیت و شایستگی توجه ندارد. لذا او حیات حقیقی را مورد تحسین قرار می دهد. اما قبل از آن به نکته مهم و بنیادین اشاره می کند که بی تردید به عنوان بن مایه اصلی تفکر عرفانی او نیز می باشد. او موهبت عشق را دلیل اصلی برای تمایز میان مرگ و زندگی می داند و معتقد است عشق است که به زندگی و جوهی حقیقی می دهد. لذا جاودانگی و ابدیت روح انسان که نسبتی الهی دارد، به خاطر برخورداری از عشقی ملکوتی است. سنایی همین وجه مهم یعنی عشق الهی را لازمه زندگی می داند. لذا با نگاهی عارفانه و بهره مند از اشراق و شهودی برخاسته از نگره های عرفانی و توحیدی، صرفاً انسان را

۳۲ نگاه‌ها به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

مختص و سزاوار زندگی حقیقی برپایه عشق الهی می‌داند که ابدی و جاودانه است. (ر.ک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴).

چون بترسی همی ز مردن خویش عاشقی باش تا نمیری بیش
که اجل جان زندگی را برود هر که از عشق زنده گشت نمرود
(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۳۰)

ضمناً سنایی اعتقاد به اصالت روح الهی و بازگشت آن به اصل خود دارد. لذا با اشاره به تربیت و خودسازی انسان برای تعالی بخشی به ابعاد روحی خود، زندگی را نیز تنها مسیری می‌داند که انسان می‌تواند در امتداد آن توفیقی کامل در تحویل و انتقال روح الهی اش به مبدا خود داشته باشد:

تو به قوت خلیفه‌ای به گهر قوت خویش را به فعل آور
(همان: ۳۷۳)

با این همه او همه زندگی را یک جانبه و صرفاً متمایل به ابعاد روح الهی انسان تصور نمی‌کند. او بر همین اساس زندگی را در دو وجه آن یعنی: «مذموم و غیر مذموم» تقسیم می‌کند. او انسان و زندگی مذموم و نامطوب او را در زندگی زمینی که عامل دل‌بستگی‌های دنیوی است، سزاوار مرگ می‌داند:

زندگانی که نبودش حاصل مرد عاقل در آن نبیند دل
(سنایی، ۱۳۸۷: ۷۲۱)

او دنیا و دنیاگرایی را عامل و انگیزه گسترش زندگی مذموم و ناپسندیده عنوان می‌کند: چیسست دنیا و خلق و اس‌تظهار خاکدانی پیر از سگ و مردار
(همان: ۴۳۳)

در مقابل این تفکر، سنایی برای رسیدن به زندگی مطلوب و پسندیده، ضمن دعوت انسان به دینداری، درصدد آن است که دنیا‌داری او را محکم بزند. توجه انسان به عبادات و حدود دینی به نظر سنایی می‌تواند زندگی او را از دیو دنیا نجات بدهد:

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۳۳

ور نباشد خدا بدین شاید دیو دنیوی چنینست فرماید
هیچ خصمت بتر ز دنیا نیست با که گویم که چشم بینا نیست

(همان: ۳۹۶)

ساختار تفکر زندگی مذموم و غیر مذموم سنایی بر اساس توجه به دین و دنیا شکل می‌گیرد. بر همین اساس نمی‌توان در حدیقه او فصلی را یافت که بدون توجه به این تضاد ذاتی یاد شده باشد، لذا غالباً دیدگاه سنایی بر اساس جدایی و تضاد میان دین و دنیا حکایت می‌کند. هم‌چنین وجود نوعی دیدگاه آسیب شناسانه نسبت به دنیا در حدیقه حاکی از همین امر است. سنایی شکم بارگی را موجب مرگ می‌داند و بر اساس نگاه تجربی و حکیمانه خود دارد امور دنیوی و تاثیر آن بر روان و جسم انسان را محرز می‌داند. یکی دیگر از نگره‌های آسیب شناسانه او در ارتباط با دنیا آن است که معتقد است ظالم در دنیا بیشتر از دیگران عمر می‌کند و در مقایسه با دیگران عذاب بیشتر و سنگین‌تری هم دارد. سنایی گاهی با نگرشی زهدگرایانه، به مرگی حتمی و ناگهانی فکر می‌کند و گاهی با نگاهی عارفانه، مرگ را در قامت اختیاری آن می‌پسندد که نوعی فنا در وجود حق است و در نهایت بقایی حقیقی می‌باشد. البته سنایی تجربه مرگ ارادی را دشوار و تجربه آن را راه رستگاری تلقی می‌کند:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی که ادیس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۲)

وی ترس از مرگ را به معنی خوف و هراسی عام، برای کسانی لازم می‌داند که در زندگی خود، آماده سفر به دنیای آخرت نباشند. او مرگ واقعی را مرگی بدون درک حضور حضرت حق می‌داند:

از غم مرگ در زحیـرم من جان من باش تا نمیرم من

(همان: ۱۵۰)

مضافاً عرفا ترس از مرگ را به عنوان یکی از موانع رسیدن به زندگی حقیقی و وسیله‌ای برای تبیین میل انسان به حیات جاودانی به کار می‌گیرند. لذا در حدیقه می‌توان این رویکرد را

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۳۴ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

مشاهده کرد. سنایی با تأکید بر ترجیح مرگ بر زندگی دنیایی و نیز مهیا کردن توشه راه آخرت، سعادت زندگی جاودانه حقیقی را برای مخاطب توضیح می‌دهد. سنایی برای این مهم به مرگ طبیعی هم توجه خاصی دارد. او استدلال‌های خود تأکید دارد بر این که مرگ طبیعی، هدیه و میهمان ناخوانده برای انسان است و او را از قفس خاک آزاد خواهد کرد:

مرگ هدیه است نـزد دانـنده هدیه دان میهمان ناخوانده

(همان: ۴۲۶)

در حوزه مرگ ارادی یا اختیاری که نتیجه ریاضات نفس و مراقبات روحی سالک بوده و هم‌چنین در این نوع از مرگ «آدمی با برنامه های الهی و عرفانی بر خودبینی و انانیت خود چیره آید و دیو نفس را به زنجیر عقل و ایمان درکشد تا به تهذیب درون و صفای باطن رسد» (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۷۴)، سنایی، آن را یکی از راه‌های رسیدن به حیات جاودانه و ابدی می‌داند و معتقد است انسان چنانچه نتواند در برابر هواهای نفسانی، مقابله کند و مرگ اختیاری را تجربه نکند، در واقع به حیات الهی و ابدی دست نمی‌یابد:

پیش مردن بمیر تا برهی ورنه مردی ازو، به جان نهی

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۹۶)

سنایی جهت نیل به تقرب الهی، پیش شرطی چون اخلاص باطنی و قلبی در نظر دارد که صرفاً از طریق مرگ ارادی تحصیل می‌شود. لذا با دیدگاهی معرفت‌شناسانه و توجهی خاص که به تهذیب نفس و خودشناسی دارد، مرگ اختیاری را بیش از دیگر گونه‌های مرگ مورد توجه قرار می‌دهد:

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی از این زندگانی چو مردی بمانی

(همان: ۲۱۹)

مرگ اختیاری در نظر سنایی نوعی عبودیت خاص است که فقط با قتل نفس اماره و بریدن سرش می‌توان بدان نایل شد:

جان به رغبت سپار کز افکار نیست جان را در آن سرای شمار

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ۳۵

کان که دم با سربریده کشد بار حکمش به نور دیده کشد

(همان: ۱۶۸)

سنایی چون نقش عشق به خداوند را مهم و اساسی می‌داند، عاشقان الهی را بیش از دیگران شایسته مرگ اختیاری تلقی می‌کند و ترس از مرگ را برای آنان منتفی می‌داند. به نظر او عشق می‌تواند انسان‌های عاشق خداوند را به زندگی حقیقی و ابدی برساند:

که اجل جان زندگان را برد هر که از عشق زنده گشت نمرود

(همان: ۳۳۰)

به هر ترتیب، او، عارفی عمل‌گرا می‌باشد و معتقد است عمده تلاش انسان در این دنیا نه تنها برای نیازهای غریزی خود که باید بیشتر برای فراهم کردن توشه راه و زاد مورد نیاز آخرت باشد. والا طبیعی است که انسان در سرای معاد دچار نقصان‌های جدی خواهد بود:

زین جهان از پی سرای معاد شده مشغول در کشیدن زاد

(همان: ۶۲۲)

چنانکه اشاره شد یکی از مراتب مرگ در دیدگاه او، مرگ طبیعی است که عبارت است از: رهایی از قفس تنگ دنیا و مأوا در باغ پر رحمت الهی است و مرحله‌ای بالاتر از عشق و عشق ورزی است. به باور او مرگ مایه آرامش و عامل نجات انسان از سرای فساد و قفس دنیا و عشق بازی با سرپوشیدگان مستور غیب الهی است:

کی باشد کین قفس پیردازم در باغ الهی آشیان سازم

با روی نهفتگان دل، یک دم در پرده غیب عشق‌ها سازم

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)

سنایی بر این باور است که جان سماواتی آدمی با تبعید به این دنیای ناسوتی و آویزش با قالب خاکی از جوار جان جانان دور شده و از سعادت دیار یار باز مانده است. بدین لحاظ مرگ طبیعی را هدیه و میهمان ناخوانده برای انسان دانا می‌داند که بایست با گرمی به پذیره او رفت:

۳۶ نگاه‌های به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

مرگ هدیه است نـزد دانـنده هدیه دان میهمان ناخواننده...

مرگ چون رخ نمود هیچ منال به دل و جان همی کن استقبال

(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۲۶)

از نظر سنایی مرگ طبیعی، گریبان همه را فرا چنگ خود می‌آورد، کسی را یارای فرار از او نیست و رفتار اجل با همگان یکسان است و شاه و گدا در برابرش سر تسلیم فرود می‌آورند:

چون درآید اجل چه بنده چه شاه وقت چون در رسد چه بام چه چاه ...

عـمـر شـر آـر بـسـد دراز وـر کـوتـاه رخت بر بست زان گشاد به راه

(همان: ۴۱۶)

آنچه در عرفان مسلم است هر گاه انسان با عزمی استوار و شوقی تمام، اراده خود را قربانی اراده حق کند و از تمامی دلبستگی‌ها و تعلقات دست بردارد، بر این اساس با مرگ اختیاری و احتراز از خودخواهی‌ها و حظوظ نفسانی و نفی همه اوصاف خودی و فانی شدن در حق، به حیات ابدی دست می‌یابد؛ از این رو سنایی نیز به لحاظ روان‌شناسی فردی، عنایت ویژه به موضوع مرگ اختیاری داشته است:

بمیرای حکیم از چنین زندگانی از این زندگانی چو مردی بمانی

(همان: ۲۱۹)

و دیگر این‌که در دیدگاه حکیم سنایی، مرگ پیش از مرگ طبیعی، دروازه حیات ابدی و جاودانه است، وی انسان‌ها را هشدار می‌دهد که از این دنیای عاریه‌ای به شتاب باید رفت. چه، این دنیا هوس خانه‌ای بیش نیست و بیهوده نباید بساط نشاط و خوش‌گذرانی در آن گستراند و خطاب به ما انسان‌ها می‌گوید: اگر قصد ندارید که به کلی فانی شوید حداقل این لباس مادی را از تن بیرون آورید و آن را ترک کنید:

خیز! کاین خاکدان سرای تو نیست این، هوس خانه است، جای تو نیست

چه افکنی بیهوده بساط نشاط اندرین صد هزار ساله رباط

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۳۷

گر قبای بقا نخواهی سوخت برکش از تن قبای آدم دوخت

(همان: ۷۷)

سنایی در جای دیگر در باره مرگ ارادی می‌گوید: ای حکیم خودت را از این زندگانی بمیران؛ زیرا پایدگی و جاودانگی در نتیجه مردن از این زندگانی مادی است و معتقد است این زندگی گرگ وش، شایسته شبانی نیست و درنده خوبی صفت آن است:

بمیر ای حکمی از چنین زندگانی کز این زندگانی جو مردی بمانی

ازین زندگی زندگانی نخیزد که گرگ است و ناید ز گرگان شبانی

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۸۶)

مرگ اختیاری و فناشدن در خود، پیش از فرا رسیدن مرگ طبیعی، تنها راه رسیدن به جانان ازلی و واصل شدن به محبوب الهی است. چنان‌که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «موتوا قبل أن تموتوا. بمیرید قبل از آن که بمیرید» (مولوی، ۱۲۸۹: ۴، ۳۱۳) و در خطاب به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: یا علی إحرص علی الموت توهب لك الحیوه: ای علی بر مرگ حریص باش تا به تو زندگی عطا شود (سنایی، تعلیقات حدیقه، ۱۳۷۷: ۱۷) سنایی نیز متأثر از این سخنان گهربار گوید:

نرسست از فتنه دور زمان، هر کس نشد فانی فنا ملکى ست از هر آفتى آسوده سکايش

(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۲)

و راه نیل به حیات جاودان و نجات از زندگی پر از رنج را، گسستن زنجیر دل‌بستگی‌های دنیوی و کشتن نفس و ترک پوستین تعلقات می‌داند:

گرت باید که سست گردد زه اولاً پوستین بیه گـازر ده

پوستین باز کن که تا در شاه پوستین در بسی است اندر راه

(سنایی، ۱۳۷۷: ۷۹)

و در نهایت در بنیان فکری سنایی، انسان با مرگ ارادی و رهایی از هواهای نفسانی بار دیگر از نو متولد می‌شود و به دنیای ساده و صحرای جان راه می‌یابد:

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۳۸ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

خوشی را وداع کن رستی عقده با حور بی گمان بسستی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

با بررسی تأملات مرگان‌اندیشانه سنایی در آثار و دیدگاه‌های او متوجه ابعاد چندگانه ساحت جهان‌بینی او در برخورد با این پدیده می‌شویم. او مرگ را از زوایای گوناگونی می‌بیند. هر گاه فلسفه معنی زندگی را در ساحت عرفانی خود نگاه می‌کند جهان‌بینی او و تلقی‌اش از مرگ در برداشتی عرفانی ارایه می‌شود و اشتیاق او نسبت به مرگ در این ساحت بر گفتمان‌ش غالب می‌شود و گاهی نیز در جایگاه یک واعظ و منبری مثل عامه انسان‌ها «مرگ هراسی» بر ذهنیت او غالب می‌شود و به عنوان هشدار بازدارنده به آن می‌پردازد و از چشم‌اندازی حکیمانه به تفسیر و تبیین ماهیت آن می‌پردازد؛ گاهی نیز جهان‌بینی او ساحتی زهدمحور است. در این بخش از بنیان هستی‌شناسی او و نگاه او به مرگ در جهت تأثیر بر مخاطب در راستای شیوه تبلیغی «تبشیر و انذار» است تا آدمی را به پرهیز از رذیلت‌ها و تشویق از فضیلت‌ها در جهت تأمین توشه مورد نیاز آخرت کمک کرده و شناخت بدهد. در این ساحت سنایی در جایگاه زاهدی اهل خوف است و کلیدواژه عمده او در گفتمان این بخش از جهان‌بینی خود «غفلت» است که آدمی را از این حجاب بزرگ هشدار می‌دهد. «نگاه متکثرانه و چند پاره سنایی نسبت به مرگ را می‌توان محصول نسبی‌گرایی در ساحت اندیشه او نیز دانست. او در بسیاری از امور جهان هستی (مسأله عقل، مرگ و...) قایل به این نسبی‌گرایی است. در حقیقت با توجه به باورمندی سنایی به نظام احسن، آنچه خدا آفریده است. خیر مطلق است اما امور به ظاهر شر در هستی، محصول نگاه آدمیان و امری نسبی و اعتباری است. از این منظر است که مرگ برای عده‌ای می‌تواند هلاکت و نابودی و برای عده‌ای دیگر برگ و سامان باشد» (خرسندی و بهنام‌فر، ۱۳۹۲: ۷۵).

آن زمان که ایزد آفرید آفاق هیچ بد نافرید بر اطلاق

مرگ، این را هلاک و آن را برگ زهر، آن را غذای و این را مرگ

(سنایی، ۱۳۸۷: ۸۶)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۳۹

در منظومه فکری سنایی بر اساس دیدگاه حکیمانه او خلقت عالم از مبدأ اصلی خود که ذات حق است نشأت گرفته و سپس به عالم امر می‌رسد و سپس به عالم عقل کل رسیده و آنگاه عالم کون و فساد و سپس مرگ این رابطه را به شکل اتصال دو نقطه در مدارای مدور ایجاد کرده و آدمی پس از تجربه کوتاهی به منشأ اصلی و اولیة خود بر می‌گردد. در اندیشه وی دلیل خلقت نیز «جود و بخشش» حق تعالی است که از ابر فیاض کرم و امر او بوده و باران رحمت بی‌حسابش را بر این جانشین خود در زمین می‌بارد.

خورد و جان و صورت مطلق همه از امردان و امر از حق

(همان، ۱۳۸۷: ۸۸)

در این زنجیره خلقت مرگ نیز پدیده‌ای عینی (objective) و موجودی از مخلوقات هستی و به تعبیری در دیدگاه عرفا در جایگاه کارگزار هستی عامل بازگشت و بستن درهای «غربت» است و نکته اینجاست که در تلقی سنایی، کارکرد مرگ را محدود به عالم ماده دانسته و مرگ را در مقابل نفس کل حیرت زده و ناتوانی به تصویر می‌کشد.

اجل از دست آن لب خندان سرانگشت مانده در دندان

(همان: ۳۴۹)

و طرفه آن‌که در جهان‌بینی او «مرگ» نیز روزی تمام خواهد شد و قدرت و کارکردش صرفاً در جهان ماده است.

هوان ار چند چیزها شاید هم بسوده شود چو وقت آید
مرگ اگر ریخت خون ماده و نر هم بریزند خونش در محشر

(همان: ۴۲۵)

نگاه وی به پدیده مرگ متکثر و متنوع بوده و به تعبیری جهان‌بینی او در این حوزه و تلقی‌اش از مفهوم مرگ و زندگی دارای سه ضلع است که می‌توان آن را مثلث جهان‌بینی و هستی‌شناسی او قلمداد کرد و البته این تنوع دیدگاه ناشی از اندیشه هستی‌شناسی نسبی‌نگری اوست. که به تناسب موقعیت‌های ذهنی خود گفتمان‌های مختلفی را بر می‌گزیند، گاهی از

۴۰ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

زبان یک صوفی با شنونده گفتمان برقرار می‌کند و زمانی در جایگاه یک حکیم و وقتی نیز به در موضوعیت زاهدی متشروع. برای فهم ابعاد فکری سبک مرگاندیشی او و پی بردن به زمینه‌های فکری تأملات مرگ اندیشانه او که در مرکز اندیشه و منظومه فکری قرار دارد باید مفاهیم مرگ و زندگی را به تفکیک بر اساس ساحت‌های چندگانه هستی‌شناسی او بررسی کرد.

الف) مفهوم مرگ و زندگی در دیدگاه سنایی برای اساس نگرش حکیمانه

در این دیدگاه سنایی مرگ را عامل بیداری و بازشدن بصیرت و چشمان حقیقت بین انسان دانسته و به کمک تمثیل پردازهای متنوعی از این چشم‌انداز در جایگاه یک «حکیم» که از دیرباز لقب وی نیز بوده به تبیین ماهیت مرگ می‌پردازد. از جمله در تمثیل‌هایی به مثابه «جاده و کشتی و خانه» سیمای مرگ را به تصویر می‌کشد. در دیدگاه او، مرگ هم‌چون جاده‌ای است که آدمیان را به مقصد می‌رساند یا کشتی‌ای که همه انسان‌ها مسافر آن هستند؛ یا «گیتی» را چون خانه‌ای می‌بیند که تولد درب ورود آن است و مرگ درب خروجش و بر اساس این چشم‌انداز به مخاطبش می‌گوید بر اساس ظاهر کارکرد مرگ نسبت به آن قضاوت نکنید اگرچه شما آن را هولناک و ناخوش می‌دانید اما بر اساس حکمت پروردگار، بخشش و فیض الهی است.

مرگ اگر چند بد، نکوست تو را / مال و میراث هات ازوست تو را

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

وی از دیرباز با لقب «حکیم» معروف بوده و حتی مولانا نیز چندین بار به مناسبت‌های مختلف که نام سنایی به میان می‌آید از او به عنوان «حکیم غزنوی و حکیم غیب» یاد می‌کند و سنایی خود نیز دانش و حکمت را سبب تعالی و کمال می‌داند.

خشم و شهوت خصمال حیوانست / علم و حکمت کمال انسانست

واژگانی چون حکمت و خرد در آثار او خصوصاً «حدیقه» به علت بسامد بالای در سطح

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۴۱

لغوی و مفهومی نشان دهنده این بخش از ساحت جهان‌بینی اوست که می‌توان آن را «ساحت هستی‌شناسی حکیمانه سنایی» نامید.

کسانی از محض عقل‌کنندی باز شوری اندر جهان فکنندی باز

(همان، ۷۱۱)

سنایی در چندین جای حدیقه، خود را از منظر دین و شرع حکیم نامیده و بر این صفت خود نیز تأکید داشته است.

از همه شاعران به اصل و فرع من حکیمم به قول صاحب شرع

(همان، ۷۲۵)

ابعاد مفهومی مرگ در هستی‌شناسی حکیمانه او

۱- مرگ به مثابه تیغ درمان‌بخش: بر اساس دیدگاه حکیمانه سنایی بین خردگرایی و مرگ‌اندیشی رابطه‌ای برقرار است. سنایی هر گاه تصویر مرگ را بر اساس جهان‌بینی حکیمانه و هستی‌شناسی حکمت محور ترسیم می‌کند معتقد است آدمی بر تجهیز شدن در جهان ابدی باید به «خرد کامل» دست پیدا کند و در خطه ابدی، مرگ خود نیز می‌میرد. در واقع معتقد است انسان به مدد خرد به سطحی از سلوک می‌رسد که می‌فهمد «مرگ» در آنجا حیران و عاجزی بیش نیست. او می‌گوید عقل این توانایی را دارد که انسان را از عالم ماده به جهان توحید رهنمون شود و توانایی خرد در این مرحله در سطحی است که آتش مرگ هراسی درون انسان را با آب عقل خاموش می‌کند.

مرا باری بحمدالله ز راه رأفت و رحمت به سوی خطه وحدت برد عقل از خط اشیاء

(سنایی، ۱۳۸۰: ۵۷)

وی بر این باور است که چون سالک مجهز به «عقل فعال و کل» شد عقل او را مژده می‌دهد که تیغ عزرائیل نه تنها زخمی در تو ایجاد نمی‌کند بلکه درمان بخش نیز هست.

مژده مژده کز این چنین تحویل رستی از زخم تیغ عزرائیل

(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۳۶)

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۴۲ نگاه‌های به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

در دیدگاه حکیمانۀ سنایی تأملات مرگ‌اندیشی او بر پایه این استدلال است که تمام برهان آفرینش در نهایت به این نقطه معطوف است که به ما شناخت بدهد که کوچک‌ترین ترسی از مرگ نداشته باشیم.

۲- حیات معنوی پیروز بر مرگ: در ساحت جهان‌بینی حکیمانۀ او «زیستن توأم با دین» مقدم و چیره بر «مرگ‌اندیشی» است و بر این باور است مرگ راهی به ذهنیت شخص متدین از جهت ترساندن او ندارد.

عمر دین است تا ابد همراه که اجل سوی او ندارد راه

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۹۹)

او معتقد است «تدین» و دینداری باعث آخرت‌اندیشی می‌شود و شخص آخرت‌اندیش نیز مرگ‌اندیش است و باور به حکمت‌های مرگ داشته و نه تنها از آن هراسی ندارد بلکه او مرگ را نوعی عامل جاودانگی روحی می‌داند. او در این ساحت «جهل» را مرگ می‌داند و دین را زندگی و این اندیشه را لب کلام جهان‌بینی حکیمانۀ خود قرار داده است.

مردگی جهل و زندگی این است هر چه گفتند مغز آن این است

(همان: ۹۶)

بر اساس دیدگاه وی در این زمینه؛ تمام چالش ابلیس با دین‌داران در مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی آنهاست. او معتقد است که ابلیس پیوسته در تلاش فریب آدمی است که او چنان وابسته خواهش‌های نفسانی کند که بپندارد مرگی در پیش ندارد و جاذبه‌های دنیا تا همیشه برای او پایدار می‌ماند.

پیش بیمار هم نفس با مرگ گشته ریزان ز شاخ عمرش مرگ

او کشیده ز هفت عضوش جان تو همی گویی هفت گه بر میان

کرده ابلیس بهر طنازی زمین سخن بر بروت تو بازی

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۲۴)

۳- مرگ به مثابه قانون عدالت: در هستی‌شناسی حکیمانۀ سنایی، انسان عادل و عدالت

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۴۳

طلب و دادگر از مرگ هیچ هراسی ندارد زیرا مرگ را به مثابه قانون عدالت می‌نگرد و اعتقاد آدمی به عدالت و دادگری را هم‌چون پسری می‌داند که ذهنیت انسان را در برابر تیرهای هراس مرگ روئینه می‌کند. وی عدل را عامل ریزنده ترس و آبروی مرگ می‌داند در واقع در اندیشه حکیمانه او عدالت‌گرایی پادزهری برای خشتی کردن زخم‌های مرگ هراسی است.

عدل در دست آن‌گه دادگرست ن‌اوک مرگ را قوی‌پرست
مرگ را هیچ ناید از عادل زان‌که دارد ز عدل، عادل دل

(همان، ۵۵۵)

۴- زندگی به مثابه سفر مرگ: در دیدگاه او آدمی مسافر مرگ است و با تولد از نقطه آغاز نیستی سفر می‌کند و در مقصد سفر به جهان جاودانگی بر می‌گردد. در واقع او اعتقاد دارد آدمی هنگام زاده شدن از هستی مطلق به جهان نیستی سفر کرده و در نهایت به عالم هستی بر می‌گردد.

زادگان چون رحم‌پردازند سفر مرگ خویش را سازند

(همان: ۴۲۰)

او آدمیان را در کشتی‌ای تصور می‌کند که زندگی نام دارد و این کشتی بدون توجه به خواست مسافران به سوی ساحلی در حرکت است که آنجا مرگ است.

جان پذیران چه بی‌نوا چه بی‌برگ همه در کشتی اند و ساحل مرگ

(همان: ۴۲۱)

۵- مرگ به مثابه مرشد پخته: در این دیدگاه مرگ به مثابه مرشدی آگاه و پیری پخته و روشن ضمیر است که می‌تواند راهنمایی خوبی برای آدمی در تنگناهای این دنیا باشد تا آدمی بتواند به سلامت از این منزل پرخطر بگذرد زیرا این دنیا در باور او منزل فریب و هوس است و آدمی تنها با کمک آثار مثبت مرگ‌اندیشی می‌تواند از دام‌ها و مکرهای نفس و دنیا به سلامت عبور نماید. در این چشم‌انداز سنایی مرگ در جایگاه حق و زندگی دنیوی در موقعیت باطل قرار دارد.

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۴۴ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

ور ترا رای مشورت بمرگ است پیر پخته در این جهان مرگ است
پس در این منزل فریب و هوس مشورت گر کنی برو کن و بس
مرگ را جوی کاندین منزل مرگ حق است و زندگی باطل
(همان: ۷۲۴)

۶- مرگ به مثابه عاملی رهایی‌بخش: سنایی بر اساس چهارچوب مبانی عقیدتی خود زندگی را به خاطر چالش‌های روحی و حجاب‌های معرفتی دارای هراس می‌داند نه مرگ، او معتقد است باید از زندگی خیلی بیشتر از مرگ بترسیم. در این بخش از دیدگاه او بازتاب اجتماعی نیز در قضاوتش از مفهوم مرگ و زندگی تأثیر پذیرفته و بر این اساس که نشأت گرفته از شرایط اجتماعی عصر شاعر است. زندگی این جهانی را شبیه خرابه‌ای می‌داند پر از گرگ‌های انسان نما که انسان باید با تمام هوش و دقت، خود را از چنگ آن‌ها محافظت نماید. در اندیشه او مرگ عاملی رهایی‌بخش است زیرا آن سوی مرگ جایگاه آرامش و امنیت است و زندگی محل آز و حرص و بی‌رحمی. این نوع تلقی سنایی آمیزه‌ای از نگرش عرفانی، بازتاب اجتماع عصر شاعر و جهان‌بینی حکیمانه اوست در این تلقی، تنها مرگ است که توانایی رهایی‌بخش آدمی از چنگ شیاطین، فزون‌خواهی نفس، گرگ‌های انسان نما و آدم‌های حریص و آزمند و سیری‌ناپذیر و ... دارد.

از این زندگی، زندگانی نخیزد که گرگ است و ناید ز گرگان شبانی
در این خاکدان پر از گرگ تا کی کنی چون سگان رایگان پاسبانی
به بستان مرگ آی تا زنده گردی بسوز این کفن ژنده باستانی
از این مرگ صورت نگر تا نترسی از این زندگی ترس کاکتون در آن
به درگاه مرگ آی از این عمر زیرا که آنجا امانست و اینجا امانی

(سنایی، ۱۳۸۰: ۶۷۵)

وی در این بخش از دیدگاه خود بر پایه جهان‌بینی حکیمانه به استدلال می‌پردازد که اگر ما

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❑ ۴۵

افرادی مردم‌آزار و بدخلق باشیم پس مرگ دیگران را از آزار و خلق بد و کج ما رهایی می‌بخشد و رفتن ما باعث شادی دیگران می‌شود که از اذیت و آزار ما رهایی می‌یابند و اگر دارای حسن شهرت و خلق و خوی نیک باشیم باز مرگ ما را از دست بدخلقان و مردم‌آزاران رهایی می‌بخشد که در هر دو پایه این استدلال، مرگ را عاملی رهایی‌بخش به تصویر می‌کشد. اگر مرگ خود هیچ راحت ندارد نه بازت رهاوند همی جاودانی اگر خوش‌خویی از گران‌قلبتانان و گترب بدخویی از گران‌قلبتانی (همان، ۶۷۷)

ب) ابعاد مفهومی زندگی و مرگ در هستی‌شناسی زهدمحور سنایی

تلقی سنایی از زندگی و مرگ در این بعد از ساحت جهان‌بینی او مبتنی بر نگرش زهدمحور، عابدانه و صرفاً دینی است و مرگ در این بخش از چشم‌انداز او، بیشتر ابزاری است جهت تغییر مسیر انسان در هنگام ورود به لغزش‌ها و ترمز و توقف او قبل از سقوط در چاله‌های نفسانی و هم‌چنین تأثیر انگیزه‌ای مثبت جهت تشویق آدمی به انجام اعمال نیک و فضیلت‌ها نیز دارد. در این بخش از چشم‌انداز مرگ ستایی سنایی، وی در جایگاه یک واعظ و خطیب منبری نقش آفرینی می‌کند و از حجاب بزرگ «غفلت از مرگ» که باعث حرص و آز و زیاده‌خواهی و فراموشی آخرت است، صحبت کرده و برای متنبه ساختن مخاطب خود از کارکردهای مرگ آگاهی در جهت تهذیب اخلاق بهره می‌جوید. در این بخش بیشتر از ثمره همگانی مرگ و از دست رفتن فرصت‌ها برای تدارک ندیدن توشه آخرت تذکر می‌دهد. در داستان «لقمان پیر» در پاسخ به اعتراض کسی از نابسامانی زندگی می‌گوید:

بادم سرد و چشمم گریان پیر گفت هذا لمن يموت كثير
چون كنم خانه گل آبادان دل من اينما تكونوا خوان
چو درآيد اجل چه بنده چه شاه وقت چون در رسد چه بام چه چاه

۴۶ نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

خلق را زمین جهان پر شر و شور نیست جایی به از میانۀ گور

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۱)

ابعاد مفهومی مرگ در هستی‌شناسی زهدمحور سنایی هم‌چون دیگر ساحت‌های جهان‌بینی او متنوع و متکثرند. در واقع او از چند ساحت به هستی‌نگریسته و در گفتمان هستی‌شناسی‌اش نیز مفاهیم مختلفی از ماهیت مرگ و زندگی و ارتباط آن با هم در تصویرسازی سیمای مرگ ارایه داده است.

۱- مرگ عامل تنبه و بیداری: سنایی اندیشهٔ مرگ‌اندیش را به این معنا که، معنا و مفهوم زندگی را تحت شعاع قرار داده و ذهنیت آدمی را سمت رأس سوق بدهد مطلوب نمی‌داند؛ بلکه او انسان و مخاطب خود را به این دلیل تشویق به اندیشیدن به مرگ می‌کند که عاملی برای هوشیاری و تنبه او باشد که در چالش غفلت که در تلقی عرفا؛ حجاب بزرگی در مسیر تعالی و کمال است دچار نشود. او غفلت را جزء ویژگی‌هایی ذاتی دنیا دانسته و معتقد است به علت گرایش‌های نفسانی و جاذبه‌های ناپایدار دنیوی انسان‌ها معمولاً در معرض آسیب غفلت قرار دارند. ضمناً این‌که در دیدگاه او چنان‌که در اندیشهٔ مولانا نیز می‌بینیم غفلت را دارای دو مرتبه می‌بیند، یک بخش «غفلت ممدوح» است و سنایی آن را ناشی از لطف خدا می‌داند و دیگر «غفلت مذموم» است که انسان را سرگرم مسائل دنیوی کرده و از آخرت غافل می‌شود و لذا تأکید سنایی بر اندیشه به مرگ تلاش در جهت تنبه و هوشیاری آدمی بر رستن از دام غفلت مذموم است.

بی‌خبر زان‌که ما در گردون کفنت را همی‌زند صابون

ملک الموت داده در بنندان حصن عمر تو را و تو خندان

دست از رنگ و بوی دهر بدار چند جویی چو کرکسان مردار

(همان: ۷۴۲)

سنایی آرزوهای دور و دراز آدمی در این دنیا را یکی از مهم‌ترین دلایل و زمینه‌های دچار شدن به آسیب غفلت می‌داند که باعث می‌شود آدمی، عاقبت‌اندیشی و تفکر به آخرت و

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۴۷

تلاش جهت تأمین توشه و زاد، راه را فراموش کند.

محللی کان اجل نهد چه بود؟ املی کان زحل نهد چه بود
که بود غافل از فضای اجل کوتسه اندیشه دراز امل

(همان، ۴۱۵)

۲- مرگ و حیات معنوی: در جهان‌بینی زهدمحور سنایی، زور مرگ فقط به جامه تن و حیات دنیوی می‌رسد و قادر است آن را بستاند اما مرگ قدرت آن را ندارد که جامه اطاعت را از آدمی گرفته و حیات معنوی او را متوقف کند. زیرا دین و سنت همیشه زنده‌اند و حیات و سعادت انسان نیز در گرو حیات معنوی و دینی اوست. وی معتقد است انسانی که در این دنیا جامه اطاعت و معنوی بر تن اعمالش نباشد در آن دنیا جامه تن او به وسیله مرگ ستانده می‌شود و انسان بدون جامه طاعت پس از مرگ چون عریانی در میان جمع است که باعث رسوایی‌اش می‌شود.

به طاعت جامه تو کن ز بهر آن جهان ورنه چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا

(سنایی، ۱۳۸۰:۵۶)

۳- مرگ به مثابه شیری حمله‌ور: در چشم‌انداز زاهدانه سنایی سیمای مرگ بسیار ترسناک است. زیرا سنایی در این چشم‌انداز از مرگ تلقی ابزاری دارد که پرداختن به آن صرفاً به منظور ترساندن و جهت تنبه و هوشیاری است. در این چشم‌انداز مرگ را چون شیر و گربه‌ای حمله‌ور و با چنگال و دندان‌های درنده به تصویر آمده که هیچ کس از حمله او در امان نمی‌ماند. تصویرپردازی سنایی از مرگ در جهان‌بینی زاهدانه او بسیار هولناک می‌باشد و دیگر این که تصویر آفرینی هراس‌آور سنایی از مرگ تلاشی است در جهت اصلاح نگرش‌های خرد انسان روزگار خود و جامعه‌ای که بر گواه مورخان در عصر سنایی به علت سقوط ارزش‌های اخلاقی پیش می‌رفت.

منم که بار خدایی که دل متقیان را هر زمانی به دلال صمدی نور چشمانم

کفر صد ساله بیخشم به یک اقرار زبانی جرم صد ساله به یک عذر گنه در گذرانم

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

ج) مفهوم مرگ و زندگی در هستی‌شناسی عارفانه سنایی

یکی از ساحت‌های اندیشه‌ای سنایی تلقی او از هستی و جهان بر اساس نگرش عارفانه است. این بخش از چشم‌انداز فکری او بیشتر در حوزه غرلش قابل دید و دریافت است. در میان سه ساحت اندیشه‌ای «زاهدانه، حکیمانه و عارفانه»، کتاب حدیقه بیشتر جلوه‌گاه گرایش‌های فکری زهدمحور و حکمت‌آمیز اوست. ضمن این‌که بخش‌هایی از جهان‌بینی عارفانه او در همین اثر نیز به چشم می‌آیند. «سنایی در جایگاه یک عارف تجربه‌ها و تأملاتی ژرف در باب مرگ دارد. در این چشم‌انداز عرفانی، طیفی از مفاهیم مرگ‌اندیشانه: چون مرگ ارادی و فنای فی‌الله، عشق و عدم مرگ و وجهه‌های مختلف آن چون مرگ‌پذیری و مرگ دوستی و نیز خشونت معشوق در کشتن عاشق و و میل به کشته‌شدن خود عاشق می‌شود». (خرسندی و بهنام‌فر، ۱۳۹۱: ۹۶).

۱- مرگ به مثابه الطاف حق: سنایی در چشم‌انداز دینی و زاهدانه خود علاوه بر این‌که چشم‌اندازی خانفانه و ترسناک از مرگ ارائه داده اما گاهی تصویری غیر ترسناک و مهربانانه از آن ارائه دارد، و آن را به منزله لطف حق در حق آدمی می‌داند و تلاش در مسیر هراس‌زدایی از چهره آن دارد. اما عمدتاً در چشم‌انداز دینی و زاهدانه او تصاویر اضطراب‌زا و هراس‌آفرین مرگ غلبه دارند. این تصویرپردازی گاهی به ندرت بر اساس بینش عابدانه او پردازش و رنگ و بوی نگرش عرفانی نیز در آن به چشم می‌آید.

۲- جستن از زخم تیغ عزرائیل: تبیین مفهوم مرگ ارادی به منزله جهش پیش از مرگ یکی از موتیف‌های ادبیات عرفانی است که سنایی نیز در جایگاه یکی از بزرگان این حوزه، به تفصیل به مفهوم مرگ ارادی که حاصل حال و هوای عرفانی و تجربه‌های شخصی و شهودی اوست پرداخته و آن را به منزله «کند کردن تیغ عزرائیل» به تصویر کشیده است. و به اعتقاد او

نگاهی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی ❏ ۴۹

لازمه کسب هر نوع تجربه عرفانی اندیشیدن به مرگ ارادی است که در گفتمان عمومی صوفیه با عنوان «فنا فی الله» از آن یاد می‌شود. او اعتقاد دارد از طریق حیات مادی نمی‌شود مفاهیم دینی و حقیقت آن را تجربه کرد و بر این باور است که آدمی فقط از طریق مرگ ارادی و فنا فی الله می‌تواند چهره اصلی دین را بر خود آشکار گرداند.

با حیات تو دین برون ناید شب مرگ تو روز دین زاید
آن هوایی که پیش از این باشد رسم و عادت بود نه دین باشد
ورنه دینی کزین حیات بود دین نباشد که ترهات بود

(سنایی، ۱۳۸۷: ۹۷)

او معتقد است که مرگ ارادی دریچه‌ای بر سالک می‌گشاید که از طریق آن می‌تواند سیمای عالم حقیقی حیات را مشاهده کند و تنها در این مرتبه است که آدمی قادر است که ماهیت مرگ و فلسفه آن را درک کند.

او معتقد است که آدمی چون به مرتبه مرگ ارادی و جهش پیش از مرگ دست یافت؛ دیگر تیغ عزرائیل بر او کند شده و زخمش بر او کارگر نیست و دیگر این که هراس از مرگ در اندیشه و ذهن آدمی باقی نمی‌ماند.

رو که اکنون به جان پیوستی که از این رسنه خسان رستی
آن زمین چون زمانه بنوشتم تا زحد زمانه بگذشتم
مژده مژده که از چنین تحویل جستی از زخم تیغ عزرائیل

(سنایی، ۱۳۶۰: ۲۳۶)

۳- عشق پادزهر مرگ هراسی: عشق در تلقی عرفا؛ توانایی و تأثیر بخشی آن را دارد که ترس آدمی را از مرگ بشکند و بر هراس آن غلبه کند. عشق در بینش عرفا از ارکان اصلی گفتمان و چهارچوب هستی‌شناسی آنان است و مرگ را بر پایه همین عشق، وصال عاشق، معشوق دانسته و لذا نه تنها از آن هراس ندارند بلکه با آغوش باز و مثبت‌اندیش به آن پرداخته و ماهیتش را نوعی پل ارتباطی دو حیات پیوسته و متوالی می‌دانند.

❏ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۳ ❖ بهار ۱۳۹۹

۵۰ نگاه‌های به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

عاشقی را یکی فسرده بدید
که همی مرد و خوش همی خندید
گفت کافر به وقت جان دادن
خندت از چیست و این خوش استادن؟
گفت خوبان چو پرده برگینند
عاشقان پیششان چنین میرند

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

در بینش عارفانه که متکی و مبتنی بر عشق است، این دنیا را به علت دوری انسان از جهان قرب الهی به منزله قفسی می‌دانند که با مرگ درب قفس شکسته شده و جان عاشق انسان بسان کبوتری به باغ الهی بر می‌گردد و در پرده غیب، نوبت عاشقی‌اش فرا می‌رسد و لذا بر اساس این تلقی مرگ در برابر عشق توانی نداشته و به عالم جان نیز راهی ندارد.

کسی باشد کین قفس پیردازم
در باغ الهی آشیان سازم؟
بسا روی نهفتگان دل، یک دم
در پرده غیب عشق‌ها سازم

(سنایی، ۱۳۸۰: ۳۷۱)

آنان عشق را ملک الموت مرگ دانسته که عارف به مدد عشق، مرگ و هراس از آن را در خود می‌میراند و در پرتو عشق چراغ پیوسته روشن می‌ماند.

چون بترسی همی ز مردن خویش
عاشقی باش تا نمیری بیش
که احل جان زندگانی را برد
هر که از عشق زنده گشت نبرد

(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۳۰)

عموم عارفان ادب فارسی در آثار خود؛ با بیان مولفه‌های زندگی و در کنار آن با طرح مرگ به عنوان پدیده‌ای ناگزیر و حتمی، بیشتر به دنبال تبیین جوانب مطلوب زندگی و تشریح نسبت و نوع رابطه انسان با مرگ بوده‌اند. در این میان سنایی را باید به عنوان آغازگر و پیشگام این موضوع مذکور برشمرد. «مرگ» یکی از اندیشه‌های مهم و مرکزی در منظومه فکری سنایی است که آن را بخشی از زندگی دانسته که باعث اتصال دو دامنه آن از جهان فانی به دنیای باقی می‌شود. او این پدیده را از چشم‌اندازهای مختلفی نگاه کرده و به تصویر درآورده است. چنان‌که اشاره شد؛ نگرش وی به مرگ در سه ساحت زاهدانه، حکیمانه و عارفانه ارایه شده است. این تصویرپردازی‌های متنوع از مرگ در کلام سنایی حاصل ساحت‌های چندگانه فکری و نظام اندیشگانی هستی‌شناسی اوست. او در «حدیقه» که در حقیقت باغی رنگین و چشم‌گیر از رازها و اندیشه‌های بکر است «تبیین زیبا و متنوع از مفاهیم مرتبط با زندگی و مرگ» با استادی به تصویر کشیده است. در اندیشه سنایی هم‌چون تلقی کلی عرفا، مرگ پایان حیات آدمی نیست، بلکه تحولی رو به رشد و در جهت کمال است که او را در مسیر دستیابی به سعادت‌ها و تعالی حقیقی قرار می‌دهد. سنایی اعتقاد دارد که حرکت انسان از آغاز آفرینش تکاملی و در مسیر رشد بوده و مرگ نه تنها پایان‌بخش زندگی نیست بلکه حلقه ارتباطی دو حیات به هم پیوسته در جهت رسیدن به کمال نهایی است. در جهان‌بینی عرفانی سنایی، رسیدن به بهشت و دوزخ؛ تجارت عابدان و زاهدان است. بهشت حقیقی بهشت جان است، سنایی زاهد و عابد بیشتر به مرگ حتمی توجه دارد، اما سنایی عارف به موت ارادی می‌اندیشد. وی دنیا را ناپایدار دانسته و انسان را مقهور مرگ می‌داند. شمول همگانی مرگ در کلام او بازتاب دارد. یاد مرگ و عبرت از آن به عنوان پیامی خردمندانه و عاقلانه در آثار او دیده می‌شود. مرگ ارادی به عنوان جهش پیش از مرگ و تولدی دیگر از موتیف‌های اصلی «حدیقه سنایی» است. او در اشعارش به پسندهای اخلاقی برای سعادت و کمال اخروی تأکید لازم کرده است. در اندیشه سنایی مهم‌ترین دلیل ترس انسان از مرگ در عدم شناخت و درک صحیح او از این

۵۲ نگاه‌ی به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

پدیده است. او اشتغال به امور دنیوی را بزرگ‌ترین مانع در اندیشیدن به مرگ دانسته است. و طول امل را یکی دیگر از عوامل فراموشی مرگ دانسته است. سنایی نهایت زندگی و مرگ را معاد و حیات واپسین می‌داند و بدین سبب بر گذر از این منزل ناپایدار و حرکت همراه با توشه‌ای بر فضیلت‌ها به سوی قرارگاه ابدی معاد تأکید می‌کند؛ تمثیل‌پردازی‌های هنرمندانه و لطیف او باعث شده که از این تلخ‌ترین رخداد هستی آدمی تبیینی زیبا و متنوع ارایه شود.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اخلاقی، علی، «مرگ در عرفان و تصوف»، ماهنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵، ۱۳۹۱.
- ۳- اسداللهی، خدابخش و همکاران، «پدیده مرگ در آثار سنایی»، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، ش ۱۴، ۱۳۸۸.
- ۴- افراسیاب پور، علی اکبر. «عرفان و اسطوره‌شناختی مرگ»، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، ش ۲۶، ۱۳۸۹.
- ۵- اکبرزاده، فریبا، «بررسی و تحلیل مرگ و معنای زندگی از دیدگاه مولوی»، پژوهش‌نامه عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۲۳، ۱۳۹۴.
- ۶- براتی، محمود و همکاران، «حکمت‌های مرگ از نظرگاه مولوی در مثنوی»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۵، ۱۳۹۱.
- ۷- حاجتی شورکی، سیدمحمد و همکاران، «بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت»، فصلنامه معرفت ادیان، ش ۲۷، ۱۳۹۵.
- ۸- خرسندی شیرغان، مصطفی و همکاران، «تاملات مرگ‌اندیشانه در چند متن منشور صوفیانه تا قرن پنجم هجری»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۳۲، ۱۳۹۲.
- ۹- زمانی، کریم. شرح جامع مثنوی معنوی. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات اطلاعات، جلد ۶، ۱۳۸۹.
- ۱۰- سبحانی، توفیق. تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۸.
- ۱۱- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم. دیوان سنایی غزنوی. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: سنایی، ۱۳۸۸.
- ۱۲- سهروردی، شهاب الدی. سه رساله از شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: انجمن فلسفه ایران. ۱۳۵۶.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا. تازیانه‌های سلوک. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۵.
- ۱۴- شیروانی، علی. شرح مصطلحات فلسفی بدایه الحکم و نهایه الحکم. قم: انتشارات بوستان، ۱۳۹۱.
- ۱۵- فدوی، طیبیه، «مفهوم مرگ اختیاری از دیدگاه سنایی و عطار»، فصل‌نامه علمی پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی، ش ۱۷، ۱۳۹۲.
- ۱۶- فلاح، مرتضی، «سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی»، فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۱، ۱۳۸۷.

۵۴ نگاه‌ها به تبیین زیبا و متنوع مفهوم زندگی و مرگ در حدیقه سنایی

۱۷- نجاتی حسینی، سید محمود. «مرگ خود و مردن دیگری»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۲۹، ۱۳۹۴.

۱۸- یاحقی، محمدجعفر. تاریخ ادبیات ایران. تهران: شرکت چاپ و نشر کتب درسی، ۱۳۷۹.